



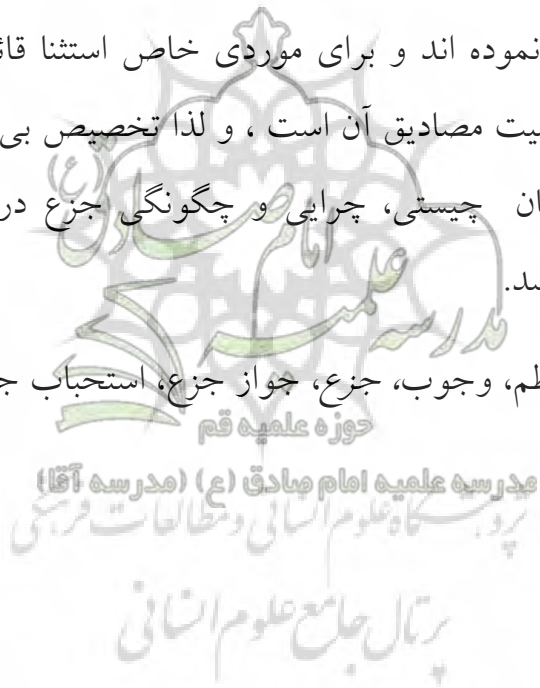
بررسی مسأله جزع در عزاداری اهل بیت

سید محمد امین سجادی

چکیده

بررسی چیستی، چرایی و چگونگی جزع در مصیبت اهل بیت علیهم السلام از مسائلی است که از دیرباز در اذهان محققین و مومنین از شیعیان نقش بسته و جای تحقیق داشته است. این قلم با بررسی روایات موجوده در این باب بدان نتیجه رسیده است که در روایات اهل بیت مشاهده می شود که ایشان از جزع نهی نموده اند و برای موردی خاص استثنا قائل شدند و آن چه که از روایات برداشت میشود عمومیت مصادیق آن است، و لذا تخصیص بی مورد برخی محققین دلیل و توجیهی ندارد. بنابراین بیان چیستی، چرایی و چگونگی جزع در مصیبت اهل بیت علیهم السلام ضروری به نظر می رسد.

کلید واژگان: جزع، خدش، لطم، وجوب، جزع، جواز جزع، استحباب جزع، سیدالشهدا، عزاداری





مقدمه

مدت زیادی است در میان اهل علم اختلاف نظرانی وجود دارد درباره‌ی چگونگی عزاداری سرور شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین و در حوزه‌های علمیه مورد بحث است که جزع را چگونه معنا کنند و آیا احکام ثانویه بر آن مترتب خواهد شد یا خیر!

همین شد که به نظر این حقیر رسید مسئله جزع مسئله مهمی است که لازم است درباره آن تحقیق و پژوهشی انجام شود. و آن را تقدیم به سناحت مقدس حضرت صاحب الزمان نمایم و ان شاء الله که مورد رضایت آن حضرت واقع شود. به لطف ایزد منان بخش‌هایی از این مقاله در حرم حضرت معصومه س نگاشته شده و در همان مکان مقدس به اتمام رسید.

عزیزان مطالعه کننده لازم است بدانند روایاتی که در این باب مطالعه نمودم چند برابر روایاتی است که در این نوشته آورده‌ام. اما هدف از این نوشتار آن بود که انگیزه دوستان و محققان عزیز را بیشتر کنم تا خود به سراغ روایات اهل بیت بروند و بدان توجه نمایند که اهل بیت بر جزع در عزاداری چگونه نهی نموده‌اند و در چه موردی استثناء قائل شده‌اند و بر آن تاکید کرده‌اند.





۱. معنای جزع

۱-۱. معنای لغوی جزع

علی اکبر قرشی در معنی جزع می گوید: بی تابی، ناله، فعل آن از باب عَلِمَ يَعْلَمُ به معنی بی تابی و از باب مَنَعَ يَمْنَعُ می باشد.

سواء علينا اجزعنا ام صبرنا ... (ابراهیم، ۲۱)

راغب گوید: جزع از حزن اشد است و جزع حزنی است که شخص را از چاره اندیشی بازدارد ولی حزن اعم از آن است.^۱

در معجم الوسیط آمده: الجزع نقیض الصبر، و هو انقطاع المنه عن حمل ما ما نزل.^۲

عبدالقادر راضی در مختار صحاح می گوید: الجزع ضد الصبر.^۳

احمد مختار می نویسد: الجزع ما یحس به المرء من القلق و الاضطراب و ضیغ الصدر او عدم الصبر.^۴

مدرسه علمیه امام صادق (ع) (مدرسه آقا)

۱-۲. معنی اصطلاحی و مصادیق جزع

معنای اصطلاحی جزع، همان معنای لغوی آن است و در اصطلاح عرف نیز به همان معنای بی تابی در مصیبت به کار برده می شود. در روایتی امام باقر برخی از مصادیق جزع را بیان می کنند:

۱. قاموس قرآن، ج ۲، صفحه ۳۴.

۲. معجم الوسیط، ج ۱، ص ۱۲۱.

۳. مختار صحاح ج ۱، ص ۴۴.

۴. اللغه العربیه المعاصر، ص ۳۷۰، لغت ۱۱۶۸.





مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی: **عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ جَمِيعاً عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قُلْتُ لَهُ مَا الْجَزَعُ ...** « قال: اشد الجزع الصراخ بالويل و العويل و لطم الوجه و الصدر و جز الشعر من النواصي و من اقام النواحه فقد ترك الصبر الحديث^۱ جابر می‌گوید: از امام پرسیدم جزع چیست؟ حضرت فرمودند: شدیدترین نوع جزع، با صدای بلند گریستن و شیون زدن و بر صورت و سینه زدن و کندن مو از پیشانی است و کسی که نوحه‌ها را اقامه کند یقیناً صبر را ترک کرده است.

با توجه به کلام حضرت درمی‌یابیم که ایشان مصادیق جزع را تعمیم داده‌اند و منحصر در فعل خاصی نکرده‌اند، و به جهت روشن شدن مطلب و جواب دادن به سوال جابر فقط در مقام بیان برخی از مصادیق آن بوده‌اند. بدان جهت که در اول روایت فرمودند: شدیدترین نوع جزع این موارد را دربرمی‌گیرد و انحصاراً نفرمودند جزع به تنهایی این است.

۲. حکم جزع در فقه شیعه

در روایات اهل بیت امر ناپسندیده و مکروهی قلمداد شده است و جزع یکی از جنود جهل شمرده شده است. در روایتی امام صادق جنود عقل و جهل را مطرح کرده اند در این باره امام می‌فرماید: **«الصَّبْرُ وَ ضِدُّهُ الْجَزَعُ»**^۲

از همین جهت بابی دروسایل باعنوان **«بَابُ عَدَمِ جَوَازِ الْجَزَعِ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ مَعَ عَدَمِ الرِّضَا بِالْقَضَاءِ»**^۳ آمده است.

و لذا فقها نیز جزع در مصیبت را مکروه و در مواردی حرام دانسته اند .

۱. الکافی، ج ۳، صفحه ۲۲۳، وسائل الشیعه، ج ۳، صفحه ۲۷۱، بحار الانوار، ج ۷۹، صفحه ۸۹، مسکن الفواد، صفحه ۵۱.

۲. الکافی ج ۱ ص ۲۰

۳. وسائل الشیعه ج ۳ ص ۲۶۹





محقق حلی در کتاب المعتمر و علامه حلی در کتاب تذکره در این باره گویند:

ولا يظهر الجزع عليه [المیت]، لثلا تضعف نفسه^۱

حتی بعضی از مصادیق جزع را دارای کفاره دانستند:

فاضل آبی در کشف الرموز درباره حکم کندن موی سر توسط زنان در مصیبت ها گوید :

«الثانیة) فی جز المرأة شعر رأسها فی المصاب کفارة شهر رمضان، و قيل: کفارة مرتبة (۱) و فی نتفه فی المصاب کفارة یمین، و کذا فی خدش وجهها. و کذا فی شق الرجل ثوبه لموت ولده أو زوجته.»^۲

بنابراین روشن است که اظهار جزع در غیر از مواردی خاص در فقه شیعه مذموم و مورد نهی است.

۳. جزع در عزای اهل بیت

مواسات یکی از زیباترین خصلت‌های معاشرتی است یعنی غم خواری و همدردی و یاری کردن دیگران و دیگری را همچون خود دیدن در جان و مال و ایثار دیگری را بر خود مقدم داشتن. انسان « مواسی » کسی است که با دیگران همدردی و همراهی دارد، و خود را در غم و درد دیگران شریک می‌داند، و میان خود و دیگران فرقی نمی‌گذارد، این صفت نیک در روایات اسلامی ستوده شده است و در کنار نماز اول وقت، از اهمیت بالایی برخوردار است.

و به فرموده پیامبر: « مواسات الاخ فی الله عز و جل » یکی از سه عمل برتر محسوب شده است.^۳

در حدیث دیگری از امام صادق یکی از معیارهای آزمون شیعه بودن اشخاص و نیز تقرب به خدا « مواسات » با برادران دینی است: « تقربوا الی الله تعالی بمواسه اخویکم »^۱

۱. تذکره الفقهاء (ط - الحدیث)، ج ۱، ص: ۳۴۰ و المعتمر فی شرح المختصر، ج ۱، ص: ۲۶۰

۲. کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، ج ۲، ص: ۲۶۲

۳. بحار الانوار، ج ۷۴، باب التراحم و التعاطف حدیث ۳ و ۷





حال مواسات با امامان معصوم که به مراتب از برادران دینی بالاتر هستند یقیناً بر هر مومنی لازم است. علاوه بر این وقتی مقام بالای امام را بشناسیم، بدون شک درمیابیم که عزاداری برای ظلم-هایی که به ایشان روا داشته‌اند لازم است بلکه واجب است؛ از جهت دیگر از آن جا که امامان ما به فرموده خودشان پدران ما هستند، عزاداری بر آنان یک وظیفه انسانی است.

در کنار همه این مطالب از طرف خود اهل بیت عصمت و طهارت امر به عزاداری شده‌ایم که روایات آن را بررسی می‌نماییم و نیز علمای بزرگ دینی هم ما را بدان امر فرموده‌اند، و همین جزع است که مهمترین و شایع ترین نوع عزاداری شیعه می‌باشد و کمترین روش آن بکاء و تباکی می‌باشد.

ابن قولویه در کتاب کامل الزیارت : حدثنی ابي رحمه الله عن سعد بن عبد الله عن ابي عبد الله الجاموراني عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن ابيه عن ابي عبد الله قال سمعته يقول إن البكاء و الجزع مكروه للعبد في كل ما جزع ما خلا البكاء و الجزع علي الحسين بن علي فإنه فيه مأجور
 شيخ طوسی در کتاب امالی : حدثنا محمد بن محمد، قال حدثنا أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولویه (رحمه الله)، قال حدثني أبي، قال حدثني سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد ابن عيسى، عن الحسن بن محبوب الزرادي، عن أبي محمد الأنصاري، عن معاوية بن وهب، قال جعفر بن محمد في حديث : كل الجزع و البكاء مكروه سوى الجزع و البكاء علي الحسين.

مدرسه علمیه امام صادق (ع) (مدرسه آقا)

« قال المعصوم: كل الجزع و البكاء مكروه ما خلا الجزع و البكاء لقتل الحسين فانه مأجور»^۲

هر گونه بی صبری و گریه کردن مکروه است مگر بی صبری و گریه در مورد قتل امام حسین همانا که آن دارای اجر است ...

^۱. همان، حدیث ۵

^۲. وسائل الشیعه، ج ۱۴، صفحه ۵۰۵.





در جای دیگری حضرت امیرالمومنین در غم رسول خدا، جزع را قبیح می‌دانند مگر در مورد خاصی که استثناء است و این چنین می‌فرمایند « قَالَ عَلِيٌّ قَبْرَ رَسُولِ اللَّهِ ص سَاعَةً دُفِنَ إِنَّ الصَّبْرَ لَجَمِيلٌ إِلَّا عَنْكَ وَ إِنَّ الْجَزَعَ لَقَبِيحٌ إِلَّا عَلَيْكَ »^۱ بررسی سندی حدیث هم لازم است.

همانطور که در احادیث معلوم است جزع در مورد هر غمی کراهت دارد و فقط یک استثناء دارد.

۴. تایید و تاکید اهل بیت بر جزع

در اینکه گریه کردن از مصادیق جزع می‌باشد و مورد تایید و تاکید اهل بیت است اختلافی وجود ندارد، لکن در مورد این مسئله که آیا جزعی که در روایات به آن تاکید شده است چیست و در مصادیق دیگر عمومیت دارد و یا اهل بیت فقط گریه را مدنظر داشته‌اند؟ اختلاف وجود دارد که ان شاء الله مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در علم اصول فقه، بر ما ثابت است که عمل معصوم حجیت دارد بنابراین اگر موردی باشد که معصومی برای عزای امام حسین یا هر یک از اهل بیت اظهار جزع کرده باشند درمیابیم که برای این فعل مذموم (جزع) استثنایی وجود دارد.

قبل از تولد حضرت سید الشهداء، هنگامی که پیامبر اکرم خبر شهادت امام حسین را به فاطمه زهرا می‌دهند، ایشان بی‌تاب شده و گریبان خویش را پاره می‌کنند؛ امام صادق می‌فرمایند « دخلت فاطمه علی رسول الله و عیناه تدمع فسالته ما لک؟ فقال ان جبرئیل اخبرنی ان امتی تقتل حسینا، فجزعت و شق علیها فاخبرها بمن یملک من ولدها فطابت نفسها و سكنت »^۲

« حضرت فاطمه زهرا به محضر پیامبر رسید و چشم مبارک ایشان را گریان دید، از آن جناب پرسید، بر شما چه شده است؟ حضرت فرمودند: جبرئیل به من خبر داد که امتم بزودی حسین را می‌کشند، پس فاطمه به جزع آمده و دست برد و جامه خویش را پاره کرد. حضرت رسول -

۱. مستدرک الوسائل: ج ۲، ص ۴۴۵؛ بحار الانوار: ج ۷۹، ص ۱۳۴؛ نهج ال بلاغه: ص ۵۲۷؛ غر الحکم: ص ۱۰۹.

۲. کامل الزیارات، صفحه ۵۷، بحار الانوار، ج ۴۴، صفحه ۲۳۳.



فرمودند: یکی از فرزندان این مولود مالک امور گشته و انتقام از قاتلین خواهد گرفت، پس از این خبر حضرت فاطمه اندکی آرام شد و نفس مبارکش تسکین یافت.

با توجه به حدیث فوق که حجیت آن مورد اشکال نیست و عمل معصوم است، متوجه می‌شویم یکی از مصادیق جزع غیر از بکا، گریبان چاک زدن است که در برخی موارد علماء قائل به حرمت آن شده‌اند و مذموم است اما در مورد عزای اهل بیت استثناء می‌شود، گویی حضرت رسول و حضرت فاطمه دارند به ما آموزش می‌دهند که اگر گفتیم در عزای ما جزع کنید، باید این چنین باشید.

جالب توجه است اهل بیت عصمت و طهارت نه تنها امر به جزع نموده‌اند بلکه به ما دستور داده‌اند اهل خویش را امر به جزع نماییم، مالک جهنی می‌گوید: امام باقر در مورد روز عاشورا فرمودند: « ولیندب الحسین و یبکیه و یامر من فی داره بالبکاء علیه و یقیم فی داره مصیبه باظهار الجزع علیه^۱ »
« بر امام حسین بگریید و اهل خانه را به گریستن بر آن حضرت امیر کنید و در خانه خویش مجلس عزای به پا کرده و جزع خویش را ابراز کنید.»

برخی سعی بر این دارند که ثابت کنند این جزع که اهل بیت تأکید بر آن داشته‌اند در بکاء منحصر است و به معانی دیگر آن سرایت نمی‌کند؛ آنان خود می‌دانند که معانی و مصادیق مطلق جزع هر امری است که در مقابل صبر باشد (همانطور که در معنی لغوی آن معلوم شد). اما می‌خواهند بگویند آنچه اهل بیت در مقام بیان آن بوده‌اند فقط بکاء است. در صورتی که معلوم نیست این قید را از کجای کلام نورانی اهل بیت برداشت نموده‌اند! اینجا می‌خواهیم بگوییم، نه تنها جزع تخصیص به عمل خاصی نخورده بلکه به برخی موارد آن تصریح شده، همانطور که ذکر کردیم.

در زیارت ناحیه مقدسه حضرت صاحب الزمان خطاب به جد بزرگوارشان می‌فرمایند: در عزای شما حوریان بهشتی به سر و صورت زدند» بیان این جمله از طرف حضرت حجت به معنای مهر تاییدی است بر عمل حورالعین و اگر فعل آن‌ها مورد تایید نبود حضرت آن را بیان نمی‌کردند.

^۱ همان، صفحه ۱۷۴، باب ۷۱ توابع من زار الحسین





در مورد اظهار جزع و تایید آن از طرف اهل بیت، نه تنها فعل و قول معصوم را در سیره آنان دیده‌ایم بلکه تقریر ایشان هم در این باره جاری شده است، بنابراین هر سه روش حجیت یک فعل از طرف امام معصوم بر ما ثابت است، پس چگونه بر آن اشکال وارد می‌کنند؟

در صفحه ۱۶۲ ملهوف آمده: هنگامی که سید الشهداء، مقابل لشکر شمر خطبه خواندند، روایت شده است که: «فلما سمعت بناته و اخته زینب کلامه بکین و ندبن و لطن و ارتفعت اصواتهن» و چون دختران و خواهرش زینب کلام ابی عبدالله را شنیدند، اشک ریخته و بلند گریه کردند و لطمه زدند و صدایشان بلند شد...»

در روایت مذکور مشاهده شده که لطمه زدن و بلند گریستن اهل حرم که از جمله مصادیق جزع است و در زمان حیات حضرت حسین بوده است. بر فرض این که بگوییم عمل نساء مطهرات بر ما حجت نیست، تقریر و عدم نهی سید الشهداء که حجت است و تایید آن جناب را می‌رساند.

در مورد معنای لغوی لطمه، لسان العرب می‌نویسد: «اللطم، ضربک الخد و صفحه الجسد بیسط الید؛ زدن به صورت و بدن به پهنای دست»^۱

همچنین المجد می‌نویسد: «لطم الوجه؛ رنگ و صورتش قیره شده، ضربه زدن به صورت»^۲

حضرت جعفر صادق می‌فرماید: «و لقد شققن الجیوب و لطنن الخدود الفاطمیات علی الحسین، و علی مثله تلطم الخدود و تشق الجیوب» «و هر آینه زنان فاطمی در شهادت حسین ابن علی، گریبان‌ها را دریدند و بر صورت‌ها زدند و بر مانند حسین باید به صورت‌ها زده شود و گریبان‌ها چاک داده شود...»^۳



^۱. لسان العرب، ج ۱۲، صفحه ۵۴۲

^۲. المنجد، ج ۲، صفحه ۱۲۸۱

^۳. تهذیب الاحکام، ج ۸، صفحه ۳۲۵، وسائل الشیعه، ج ۱۵، صفحه ۵۸۲، جامع الاحادیث، ج ۳، صفحه ۴۹۲



این کلام نورانی امام صادق نیز گواهی می‌دهد که فاطمیان و نساء مطهرات در غم ابا عبدالله لطمه بر صورت زدند. در حالی که حضرت سجاد حضور داشتند و فعل آنها را مورد نهی قرار نداده‌اند و مهر تایید بر این گونه اعمال زده‌اند.

کسانی که اشکال می‌کنند که امام زین العابدین در حال بیماری بوده‌اند و توان امر و نهی را نداشته‌اند بدون شک مقام امامت و امام را نشناخته‌اند. وقتی حیات و ممات معصومین بر حال آنان فرقی ندارد، چگونه می‌توانند بگویند بیماری و سلامتی حضرت بر حالشان تفاوت داشته؟ کلام آنان بدین معناست که یعنی پس از ابا عبدالله زمین از حجت و سرپرست الهی خالی گشته و اگر هم بگویند خیر، امام سجاد به مقام امامت رسیدند لکن توان امر و نهی را نداشته‌اند عقلاً قابل پذیرش نیست که عمل خلاف شرعی در مقابل چشمانشان صورت پذیرد و امام سکوت نمایند!

یکی از انواع عزاداری که اهل بیت در مصیبت حضرت ابا عبدالله الحسین انجام می‌دادند «خدش و خمش» می‌باشد. خدش در کتب لغوی به معنای پاره کردن یا پاره شدن پوست است. کم یا زیاد و «الخدوش» آثار آن است یعنی پوست خراشیده شده ابومنصور می‌گوید: «خدش و خمش با ناخن‌ها است»^۱

«خدش در هنگامی که جراحت در ظاهر پوست باشد و خدش بالاتر از کدح (پوست خراشیده شده) و کمتر از «خمش» می‌باشد، زیرا خمش در معنای بریدن نیز استعمال می‌شود، و گفته شده، خمش فلان فلانا یعنی از او عضوی را قطع کرده است.

در حدیثی از امام صادق روایت شده که فرمودند: «علی مثل الحسین فالتشق الجیوب، و التخمش الوجوه، و تلطم الخدود...»^۲ برای مثل حسین بایستی گریبان‌ها چاک شود و صورت‌ها خراشیده شود و بر گونه‌ها لطمه زد»

^۱. لسان العرب، ج ۲، ص ۲۹۲

^۲. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۵۸۲





در روز دوازدهم محرم وقتی کاروان اسرا را به کوفه آوردند، جدیل اسدی می‌گوید: «رایت اهل البیت مهتلكات الجيوب، مخمشات الوجوه يلطمن الخدود، داخلات الى الكوفه و رایت علی ابن الحسین یبکی لسوء حاله و فقد رجاله»^۱ «دیدم اهل بیت را در حالی که گریبان چاک کرده بودند و صورت‌های خود را می‌خراشیدند و لطمه به گونه‌های خود می‌زدند و دیدم علی ابن حسین را در حالی که بر اسیری و کشته شدگان خود می‌گریید.»

همچنین در مصادر تاریخی و روایی این عبارت آمده: «و وضعن التراب علی رؤسهن و خمش وجوههن و ضربن خدودهن»^۲ «بانوان حرم خاک را روی سر می‌ریختند و صورتهایشان را می‌خراشیدند و بر صورت می‌زدند.»

این همه در حالی است که اولاً اهل حرم تربیت شده ائمه معصومین هستند ثانیاً حضرت حوراء المخدره زینب پرورش یافته دامن فاطمه زهرا در میان اهل حرم است، و بر صورت خدش (که معنای آن را بیان نمودیم) بر وارد می‌کند، ثالثاً امام معصوم حضرت زین العابدین همراه ایشان است و اهل حرم را از این کار نهی نمی‌فرمایند، با امعان نظر به این مطلب که در برخی مواضع در سفر اسارت و قبل آن، امر و نهی می‌فرمودند، به عنوان نمونه: «یا عمتی اسکتی» و یا «علیکن الفرار» و همچنین در روایتی از امام سجاد داریم که فرمودند: «حضرت زینب هنگامی که شنیدند امام حسین این ابیات را می‌خوانند، «یا دهر اف لک من خلیل...»، صورت خود را خراشیدند و پیراهن خود را پاره کردند و بیهوش بر زمین افتادند.

در روایتی که گذشت چند مطلب قابل توجه است: ۱- فعل مذکور فعل عقيله بنی هاشم زینب کبری است. ۲- در حیات و در حضور اباعبدالله انجام شده است، ۳- امام زین العابدین این جریان را نقل می‌فرمایند که خود امری دقیق و قابل تأمل است.

۱. بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۱۲، العوام، ص ۲۸۱، لوامع الاشجان، ص ۲۰۵، ملهوف، ص ۱۵۶

۲. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲.





این فقط مروری بر چند روایت و حدیث بود که شامل دو نکته مهم بود: اولاً جواز، بلکه استحباب جزع در عزای اهل بیت، ثانیاً تعمیم دادن معنای جزع و عدم انحصار آن در فعل خاصی، بنابراین می‌توان با توجه به معنی لغوی جزع به این مطلب رسید که هر عملی در مقابل صبر قرار گیرد در این مورد خاص (عزاداری برای اهل بیت عصمت و طهارت) مورد تایید اهل بیت است.

پس بکاء، شق الجیوب، لطم، خدش، خمش، بکاء شدید، خاک روی سر ریختن و گذشت که همگی از مصادیق جزع هستند و در سیره و سنت اهل بیت دیده شده.

حال به صرخه‌نگاهی بیندازیم:

در لسان العرب چنین معنا شده است «الصیحه الشدیدة عند الجزع و المصیبه»^۱

ابن قولویه در کامل الزیارات از امام صادق نقل می‌کند که در سجده برای زائرین و عزاداران امام حسین در دعایی طولانی این چنین می‌فرمودند: «اللهم ... و ارحم تلک الاعین التی جرت دموعها رحمه لنا و ارحم تلک القلوب التی جزعت و احترقت لنا و ارحم الصرخه التی کانت لنا» روشن است که صرخه به معنای شیون شدید است نه تنها گریه بلند بلکه اشد از آن است، امام صادق در دعای خویش رضایت قلبی خویش را از عاملان بدان ابراز می‌نمایند و این همه تایید به جزع و تعمیم آن است.

هنگامی که نزد امام سجاد شخصی مصائب امام حسین را یادآوری نمود: قائم علی طول و نطح الجدار بوجهه فکسر انفه و شج راسه و سال دمه علی صدره و خر مغشیا علیه من شده الحزن و البکاء^۲

معلوم است که جزع معانی فراوانی دارد و اینکه به هر یک از احادیث نظر می‌کنیم چند مصداق را تایید می‌کند و هیچ یک تخصیص نکرده‌اند این نکته بیانگر این است که هر آنچه عرفا و در کلام

^۱ لسان العرب، ج ۴۵، ص ۵۸

^۲ دار السلام، محدث نوری، ج ۲، ص ۱۷۹.





عربلفظ جزع بر آن صدق کند در عزای اهل بیت مورد تایید است. موارد دیگر از قبیل نوحه خوانی، سیاه پوشی، پا و سر برهنه شدن، تباهی، ضجه، دست به سر نهادن از اضطرار، امتناع از خوردن طعام و آب، ناله واله و مبهوت شدن، خاک آلود شدن، رائج شدن، شهقه، خون ریختن و مو کندن نیز از مصادیق جزع می باشند که برای هر یک تاییداتی از جانب اهل بیت وارد شده است اما به عدم جهت اطاله کلام و اطناب ممل نشدن مقاله از بیان آن ها اجتناب می کنیم.

نتیجه گیری

از طرف بسیاری از مراجع تقلید، آیات عظام، علما، بزرگان، عرفا، مجتهدین سلف و کنونی بسیار تاکید به جزع شده است اما باید دقت داشت که اشخاص مقلد که به درجه اجتهاد نرسیده اند لازم است به مراجع تقلید خودشان رجوع نمایند. چرا که مقلد بشخصه نمی تواند از روایات حکم فقهی استنباط کند بلکه مجتهد است که به مقام استنباط رسیده است. بنابراین هر شخص مقلد باید به مرجع تقلید جامع شرایط رجوع نماید.

منابع

قرآن کریم

آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم - قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۰ ق.

بحرانی، عبدالله بن نور الله، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال؛ مدرسه الإمام المهدي (عليه السلام) قم ۱۳۶۳ هـ ش یا ۱۴۰۵ هـ ق

بروجردی، سیدحسین، جامع احادیث الشیعه فی احکام الشریعه، تهران: مطبعه المساحه، ۱۳۸۰ ق. = ۱۳۴۰

حلی، جعفر بن حسن، المعترف فی شرح المختصر، ۲ جلد، مؤسسه سید الشهداء علیه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۰۷ هـ ق

شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه (للصبحی صالح) - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق.





بررسی مسئله حیض ناظر بر آیه ۲۲۲ سوره مبارکه بقره

طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحكام (تحقیق خرسان) - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.

عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ۳۰ جلد، مؤسسه آل‌البت علیهم‌السلام، قم-ایران، اول، ۱۴۰۹ هـ ق

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامیجسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط - بیروت) - بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط - بیروت) - بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق.

نوری، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۱۸ جلد، مؤسسه آل‌البت علیهم‌السلام، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۰۸ هـ ق

بررسی مسئله حیض ناظر بر آیه ۲۲۲ سوره مبارکه بقره

سید صدرالدین خورسند

چکیده

این آیه شریفه به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شود که در بخش اول آن به بررسی لغوی و تا حدی فقهی تعابیری همچون « محیض ، اذی ، اعتزال » پرداخته شده است. و همچنین در بخش دوم آن ، که بخش مهم تر آیه شریفه می باشد، به بررسی اختلافات موجود در استنباط حکم وضعی مجامعت مرد با زن حائض، از این آیه با در نظر داشتن روایات مفسره آن، پرداخته شده است. که به طور خلاصه می توان فقها را به اعتبار اختلافاتی که در جواز یا حرمت این فرع فقهی، دارند ، به دو دسته تقسیم کرد. دسته اول: قائلین به جواز مجامعت با حائض بعد از انقطاع خون و قبل از غسل. دسته دوم: قائلین به جواز مجامعت با حائض فقط بعد از غسل و عاری شدن وی از حدث حیض.

